

یک نظریه و منتقدانش

نشست «اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل» از سوی هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی هفته گذشته در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد.



اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل: یک نظریه و منتقدانش

نشست #171؛ اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل» از سوی هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی هفته گذشته در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد.

این نشست که به‌عنوان پیش‌اجلاس اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل برگزار شد با حضور دکتر #171؛ سید جلال دهقانی فیروزآبادی» ارائه‌دهنده مقاله اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل و تعدادی از ناقدان این مقاله و با داوری دکتر #171؛ منوچهر محمدی» و جمعی از علاقه‌مندان به این موضوع همراه بود. گزارش حاضر کوتاه شده‌ای است از آنچه در این نشست مطرح شد. دکتر دهقانی ابتدای این نشست گفت: نظریه‌های روابط بین‌الملل، اعم از تبیینی، هنجاری، تکوینی و انتقادی بر مبنای فرانظری خاصی استوارند و هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که صراحتاً پیش‌فرض‌های فلسفی آن وجود نداشته باشد، برخلاف اثبات‌گرایان که به این موضوع اعتقاد زیادی ندارند. دکتر دهقانی با بیان اینکه هر نظریه، یک جزء فیزیکی دارد و یک جزء متافیزیکی، گفت: بنده از آن پیش‌فرض‌ها به‌عنوان مبنای فرانظری یاد می‌کنم. نکته دیگر اینکه اعتقاد دارم، این بحث‌ها با نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ممکن و میسر است. این نظریه، یک نظریه تأسیسی است؛ در مقابل دیدگاه‌هایی که معتقدند نظریه را به‌صورت اکتشافی می‌توان از کتاب و سنت گرفت و استنباط کرد؛ یعنی پیش‌فرض‌هایی از متون اسلامی استخراج می‌شود و براساس این پیش‌فرض‌ها، نظریه را می‌توان ارائه داد که در اینجا امکان پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مستلزم تعیین و تبیین رهیافت فرانظری آن در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی است.

به‌طور کلی می‌توان 4 رهیافت فرانظری اثبات‌گرایی، واقع‌گرایی، تفسیرگرایی و سازه‌نگاری را از هم متمایز ساخت که نظریه‌های مختلف و متعارضی در روابط بین‌المللی براساس آنها ساخته و پرداخته شده است. اصل دیگر همگرایی و وحدت نوع بشر است که بحث هستی‌شناسی در حوزه معرفتی هم بوده است. نظریه اسلام در روابط بین‌الملل واقع‌گرا و جوهرگراست. نظام بین‌الملل یک نظام ذاتی است که از یک قواعد علی خاصی پیروی می‌کند. چهارچوب نظریه بین‌الملل اختیار و عاملیت برای کنشگران اجتماعی قائل است زیرا انسان مختار است و جامعه انسانی هم یک مرکب حقیقی است، بنابراین ساختار گرایی به معنای جبرگرایی نیست.

دکتر دهقانی ادامه داد: در حوزه هستی‌شناسی، انسان کنشگر عاقلی است و عقلانیت به کنش انسان حاکم است. موضوع مهم دیگر دستیابی به منابع معرفتی اسلامی است. معرفت منابع متفاوتی دارد؛ حسی، شهودی و عقلانی. در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل می‌توان از این منابع استفاده کرد. بحث دیگر ماهیت انتقادی نظریه روابط بین‌الملل است. مرجعیت وحی و عقل نیز بسیار مهم است. اصل مهم دیگر میناگرایی است؛ مبنای دانش و معرفت چیست؟ برخی گفته‌اند بدیهیات عقلی است، وجود مستقل واقعیت مبنای نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است. بیشتر نظر بنده بر مبنای عقلی است. بحث دیگر این است که نظریه روابط بین‌الملل یک نظریه کلان است در مورد نظم بین‌المللی.

ویژگی دیگر این است که تأثیرپذیری این نظریه از شرایط و روابط اجتماعی است، نه به معنای قائل بودن به ساخت اجتماعی معرفت، زیرا ما قائل به کاشفیت علم هستیم، اما در چهارچوب این معرفت‌شناسی امکان تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی وجود دارد. بنابراین هم از روش‌های درون دینی استفاده می‌کنیم و هم از روش برون دینی و به تناسب منابع معرفتی و متعلقات شناخت، می‌توان از یکی از این روش‌ها استفاده کرد، اما روش عقلی در این میان اهمیت بیشتری دارد.

دکتر متقی(منتقد) با بیان این مطلب که زمانی که صحبت از نظریه مذکور می‌شود، گویی انسجام زیادی ندارد، گفت: هنگامی که می‌خواهیم خود را اثبات کنیم، به‌نظریات دیگر متصل می‌شویم. این مشکل در روابط بین‌الملل نیز دیده می‌شود. آیا این نظریه می‌خواهد سلسله مراتبی را در روابط بین‌الملل به‌وجود آورد؟ مسئله تفکیک حوزه‌ها در روابط بین‌الملل به چه شکل است؟ در مسئله فرایند چه الگویی را می‌توانیم داشته باشیم؟

اشکال اصلی این است که ما ابتدا وارد نظریات بین‌الملل می‌شویم، بعد وارد کتب دینی. مسئله مربوط به دارالقری، دارالاسلام و دارالکفر است. رئالیست‌ها همه با هم بر اصول خاصی تأکید دارند. نظریه شما انسجام زیادی دارد، اما سؤال من این است که آیا در برابر واقعیات خارجی نیز انعطاف دارد؟

دکتر احمدی پور نیز - یکی از ناقدان حاضر در جلسه- به بیان مطالب و سؤال خود پرداخت و گفت: چند نکته را استخراج کرده‌ام که می‌تواند بخشی از نارسایی‌های کار باشد و این را نیز مد نظر قرار می‌دهیم که بحث ارائه شده نظریه نیست بلکه نوآوری است و این دو فاصله زیادی با هم دارند. او با بیان این نکته که دکتر دهقانی در تعریف نظریه، استناد به کتاب‌های دیگری می‌کند و ادبیات او در کار تجویزی، تبیینی و توضیحی است، گفت: جنبه توضیحی و تجویزی نظریه بسیار کم‌رنگ است. ما همه می‌دانیم اسلام به‌عنوان مکتب راهگشای حیات طیبیه است و در این مورد بعد تجویزی بودن در ادبیات اسلامی بسیار قوی است. اگر اسم نظریات بین‌الملل را برداریم، این نظریه را برای رشته‌های دیگر مثل مدیریت نمی‌توان ارائه کرد؟ مخصوصاً ما امروز در عصر جهانی شدن قرار گرفته‌ایم که مقولات مربوط به آن مورد توجه نبوده است.

این ناقد نظریه‌های روابط بین‌الملل در ادامه اضافه کرد: تکیه بر مبانی اولیه هنگام استخراج منابع بسیار مهم است و منابع این کار عمدتاً از منابع دست دوم است و نکته دیگر این است که بخش‌های زیادی از مبانی معرفت‌شناسی ارائه‌شده در الگوی روابط بین‌الملل از سایر نظریه‌ها به عاریت گرفته شده است. ما در این ادبیات چیزی که بیشتر می‌بینیم این است که این مبانی با فلان نظریه همسو است و فلان مبانی با فلان نظریه همسو نیست. نکته دیگر اینکه در روابط بین‌الملل، بازیگران عرصه‌ها و الگوهای متفاوتی وجود دارد و بسته تجمیع شده‌ای ارائه نشده است. خانم دکتر حمیرا مشیرزاده (منتقد) نیز گفت: چگونه می‌توان بین مباحث روابط بین‌الملل و مبانی فرانظری ارتباط برقرار کرد؟ معیار صدق گزاره‌ها چیست؟ در روابط بین‌الملل از کجا می‌توان فهمید این گزاره ثابت است؟ سؤال دیگر اینکه تا چه حد بیان کلی مبانی فرانظری این نظریه می‌تواند با تکرار نظری سازگار باشد؟ چه براساس مراجعه به نصوص و چه براساس مراجعه به عرفان، فقه و کلام. تکرار نظریه‌پردازی اسلامی ممکن است یا نه؟

دکتر دهقانی در پاسخ به سؤالات منتقدان گفت: مبانی فرانظری اسلامی با سایر مبانی فرانظری تعارض ندارد، بنابراین اصلاً بحث التقاط مطرح نیست. بحث من این است که مبانی فرانظری لزوماً با مبانی رایج در روابط بین‌الملل تناقض ندارد. به همین دلیل شما به ندرت منابع انگلیسی در این کار می‌بینید. استنباط من این بوده که هستی‌شناسی اسلامی می‌تواند با بقیه مکاتب دیگر یک نسبت داشته باشد.

اینکه دوستان اظهار می‌کنند ساختار را توضیح نمی‌دهد، فرض می‌کنیم که اگر بخواهیم یک نظریه روابط بین‌الملل ارائه دهیم، مبانی فرانظری آن چیست؟ از کتاب و سنت در آورده‌ایم یا نه؟ طرحی که ارائه شده، نظریه نیست، بلکه نوآوری است. اول باید ادعا کنیم، بعد ارزیابی کنیم. دکتر احمدی‌پور (ناقد) بیان کرد: تصمیم شما برای ارائه الگوی اسلامی در روابط بین‌الملل نوآوری است، اما شما 3 آیت را ذکر کرده‌اید که آیت‌ها بیانگر موضوع دیگری است.

دکتر دهقانی در ادامه پاسخ داد: این طرح‌نامه مربوط به 2 سال پیش است، تغییرات زیادی بر آن شده است. وی همچنین در دفاع و پاسخ به سؤال‌های منتقدان ادامه داد: برخی از نقدهای متقی حق است. هدف نقد این است که بدانیم آیا ادعای کار درست است یا نه؟ من نظریه ندادم که بخواهد تجویزی باشد؛ تبیینی و توضیحی یکی هستند؛ با هم فرقی ندارند. تبیین، رابطه بین دو متغیر است. نظریه روابط بین‌الملل مورد مناقشه نیست.

دهقانی با اشاره به ابعاد فرانظری از کتاب و سنت بیان کرد: این نظریه یک نظریه تأسیسی است. بحث ما مبنای فلسفی یا علم دینی است. پیش‌فرض یعنی اینکه شما می‌دانید من در حوزه ملاصدرا حرف می‌زنم. احمدی‌پور (منتقد) گفت: مبانی مکاتب دیگر، محور ادبیات کار شما بوده یعنی شما نگفتید اسلام چه می‌گوید، گفتید: آنها این مطلب را می‌گویند و ما این مطلب را.

دکتر دهقانی اما پاسخ داد: هدف ما مقایسه مبانی اسلام با مکاتب دیگر است. یکی از مشکلاتی که در رشته روابط بین‌الملل وجود دارد، این است که یک عده از اساتید علوم سیاسی، حرف اساتید روابط بین‌الملل را نمی‌فهمند. ما حاضر هستیم سخن‌مان را به یک نویسنده خارجی نسبت دهیم، اما از تلاش‌های محققان ایرانی استفاده نمی‌کنیم. حرکت جوهری یک حرکت تکاملی است، نه فیزیکی و مهم‌ترین ویژگی ماده تغییر است. چگونه می‌توان اصل علیت را ثابت کرد. ما می‌توانیم بودن یک چیز را ثابت کنیم. از آثار است که پی به وجود چیزی می‌بریم. یک اصلی داریم که «؛إن الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما ینفسهم» که از غارنشینی بوده تا قیامت هم می‌ماند. در باورهای دینی هم قبول داریم که گناه اثر وضعی دارد. من تلاش کرده‌ام شهود را که یکی از منابع علم است، وارد نظریه روابط بین‌الملل کنم. فرق ما با سازه‌گرایان در این است که ما انسان را سوشیال می‌دانیم. او در پایان با اشاره به اینکه نظریه از شرایط تأثیر می‌پذیرد، گفت: با تعریفی که از حقیقت مشکک علم گفتیم، هر نظریه‌ای می‌تواند بخشی از حقیقت علم را مطرح کند. بنابراین یک نظریه می‌تواند 10 درصد کاشف حقیقت باشد. معرفت می‌تواند مشکک باشد، اما حقیقت واحد است.

یقین‌آورترین نوع علم وحی است اگرچه لزوماً ملاک صدق، انطباق با واقعیت است، اما این یکی از آنهاست. اگر میان منابع علم تعارض ایجاد شد چه؟ نهایتاً باید آزمون عقلی و تجربی داشت. در فلسفه اسلامی آمده است: اگر تعارض آمد، اولویت با عقل است. واقع‌گرایی و جوهرگرایی یک چیز است و با کثرت نظریه‌پردازی می‌تواند منطبق باشد.